

## ماجرای جوی های نظامی و اوضاع خطرناک خاورمیانه

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

طی چند روز گذشته خاورمیانه نه فقط صحنه حملات نظامی امریکا و بریتانیا به یمن و .. بود، که صحنه حملات موشک های بالستیک و پهبادهای جمهوری اسلامی به اهدافی در شهر اربیل کردستان عراق، و شهر ادلب در سوریه و همچنین مناطق مرزی پاکستان بود. بر اساس اخباری که تا کنون منتشر شده است، در حمله اربیل حداقل چهار نفر کشته و ۶ نفر زخمی شده اند.

سپاه پاسدارن، رسانه ها و مقامات جمهوری اسلامی مدعی اند که در اربیل به یکی از مقرهای موساد اسرائیل، در ادلب سوریه به مقرها و مواضع «جبهه النصره» و «حزب اسلامی ترکستانی» و در پاکستان به دو پایگاه گروه «جیش العدل»، حمله کرده است. جمهوری اسلامی مدعی است هدف از این حملات جواب به اقدامات تروریستی دولت اسرائیل و عوامل آن علیه ایران و دفاع از امنیت و منافع ملی خود است.

این حملات از طرف دولت عراق، حاکمین بر اقلیم کردستان و دولت پاکستان محکوم شد. دولت پاکستان در عکس العمل به این حملات در اقدامی تلافی جویانه و با استدلالی مشابه، مبارزه با تروریسم، امروز به مناطق مرزی ایران در نزدیکی سراوان حمله کرده که منجر به کشته شدن ده نفر شده است.

مستقل از صحت و سقم ادعاهای جمهوری اسلامی، این حملات در شرایط بحرانی و متشنج خاورمیانه به هر بهانه و توجیهی یک ماجراجویی نظامی بسیار خطرناک و غیرمستولانه است. جمهوری اسلامی اهداف متعدد خود از این حملات را بدون پرده پوشی اعلام کرده است. یکی از مهمترین اهداف جمهوری اسلامی در دل اوضاع متشنج خاورمیانه، نشان دادن قدرت نظامی و توان تسلیحاتی خود و نیروهای خود، از دول منطقه تا مشخصا دول اسرائیل و آمریکا است. هدف جمهوری اسلامی علاوه بر جواب دادن به حملات اسرائیل و ترور و کشتن فرماندهان و مسئولین خود در سوریه و ...، نشان دادن قدرت تخریب و برد موشکهای بالستیک خود بود که در صورت لزوم میتواند اسرائیل را هدف قرار دهد. بی تردید موشک پراکنی جمهوری اسلامی در منطقه اهداف داخلی علیه مردم آزادیخواه و تلاش برای عقب راندن آنها که خواهان سرنگونی اش هستند را نیز در بر میگیرد.

موشک باران و حملات اخیر جمهوری اسلامی، در اوضاع خطرناک کنونی در منطقه، ماجراجویی نظامی غیر مستولانه ای است که میتواند دامنه جنگ در منطقه را به پدیده ای غیر قابل کنترل و غیر قابل پیش بینی تبدیل کند، چیزی که اسرائیل آرزویش را دارد. ص ۲

- کارگران جهان متحد شوید! -



## انتخابات تمام شد! فکری به حال آینده تان بکنید!

آذر مدرسی

«انتخابات» مجلس در ایران در راه است و طبق معمول داغ نگاه داشتن تنور انتخابات محور اصلی سیاست هیئت حاکمه ایران است. اینبار اما مخاطب این سیاست و تلاش نه مردمی که دیگر برای «انتخابات» و صندوق رای و ... تره هم خورد نمیکنند، نه برای «به صحنه» آوردن مردمی است که مدتها است در صحنه جدال علیه حاکمیت حضور دارند، بلکه خودی ترین خودی ها، بخشهایی از حاکمیت، رئیس جمهورها و نمایندگان و روسای سابق مملکت و پایه اینها در سپاه و بسیج و خانه کارگر و ... است. خودی هایی که حتی روسای شان اشتباهی برای شرکت در جدال بر سر سفره قدرت، قدرتی با آینده ای تاریک، را ندارند! تلاش در اثبات مطلوبیت انتخابات بعنوان راه مجاز و مطلوب تقسیم «عادلانه» قدرت میان جناح ها و ضرورت حضور در آن به خودی ها، از «اصلاح طلب» تا «اصولگرا»، تلاش در نشان دادن شانسان نشستن بر سر سفره قدرت به بخشهای معترض، «رنجیده» و «مظلوم» هیئت حاکمه، همراه با خط و نشان کشیدن های «نرم» علیه نا امیدشدگان و نا امیدکنندگان، محور اصلی تلاش ایندوره جمهوری اسلامی است. نگاهی به این دست و پا زدن ها و تلاش ها در قانع کردن خودی ها خالی از لطف نیست.

مستاصل ترین، از هم گسیخته ترین، مایوس ترین و سردرگم ترین ها «اصلاح طلبان» اند که طیف جدی از سران و رهبران شان رسما قهر کرده اند و بخش عمده شان از خیر حضور در انتخابات گذشته اند و «رادیکالترین» شان آنرا «تحریم» کرده اند. امیدوارترین هایشان، یا شاید ساده لوح ترین ها، از تحولات بنیادی در جامعه طی یکسال گذشته و تبدیل آن به دریچه ای برای احیاء جنازه «اصلاح طلبی» و بازگرداندن اعتماد به نفس به خودی های رانده شده یا قهر کرده از قدرت، میگویند. «زرنگ ترین» هایشان وعده میدهند که چسباندن خود به «جامعه حق محور»، که از حق «انتخاب پوشش» و «حق رفاه» کوتاه می آید و هایچک کردن خواست آزادی و برابری مردم به خواست «انتخابات آزاد» و «لغو نظارت استصوابی»، میتواند اهرم فشاری به برادر بزرگترها و دریچه ای برای کسب مجدد اعتبار، نه در پائین که در بالا، شود. ... صفحه ۲

## اعتصاب آخرین انتخاب کارگران است!



### پیروزی اعتصاب در گرو جنبش

### مجمع عمومی است!

مظفر محمدی

معمولا گفته می شود که قدرت کارگر در اعتصاب است. اما این تمام حقیقت نیست. اعتصاب آخرین انتخابی است که به طبقه کارگر تحمیل می شود. وقتی همه ی راه ها بسته می شود، وقتی ابزار قدرت واقعی و پایدار طبقه کارگر وجود نداشته باشد، کارگر مجبور به اعتصاب است. اما اعتصاب تنها راه قدرت نمایی طبقه کارگر نیست. تا زمانی که کارگر متشکل نیست، سازمان توده ای ندارد، تا زمانی که ابزار قدرتش را نساخته است، اعتصاب هم اجتناب ناپذیر می شود. اما حتی اگر اعتصاب به خیابان هم بیاید باز قدرت واقعی اش را نشان نمی دهد. ولو اعتصاب دستاوردی داشته باشد و حتی کسب شود، باز قدرت واقعی کارگران اعمال نشده است.

میزان گستردگی و فشردگی اعتصابات کارگری در چهار دهه ی اخیر حاکمیت جمهوری اسلامی با هیچ کشور دنیا قابل مقایسه نیست. بیشترین اعتصابات کارگری در این مدت طولانی بر سر موقوفه ها بوده است. حتی گرفتن دستمزد کاری که کرده برای کارگران معضلی بوده و هنوز هم هست. طبقه کارگر ایران ده ها معضل جدی و فوری دارد. تنها بخشی از آن عبارتند از: ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

«معتدل»‌های این صف به صفوف رنجیده و ناامید خود، که از حکم عبور جامعه از عنتر بازی «اصلاح رژیم» تماما دمورالیز شده اند، دلخوشی میدهند که شعار «اصلاح طلب، اصولگرا دیگه توموه ماجرا» یک «شعار تحمیلی» بود و حاکمیت هنوز به این جنبش نیاز دارد و هنوز آمیدی به بازی داده شدن هست، «گناه» بی خاصیت و حاشیه ای شدن خود را به گردن «رادیکال‌های» خودی می اندازند و دلخوشی میدهند که اگر «معتدل» بمانیم هنوز شانسی برای بقا هست.

جناح مقابل که ظاهرا «قدرقدرت» و حاکم است حال و روز بهتری ندارد. تردید و هراس از آینده، هراس از «ریسک» قدرقدرت و حاکم بودن از منظر مردمی که فردا این حکومت را به زیر میکشند، طیف «دوراندیش» این جناح را از حضور در انتخابات مردد کرده است. تردیدی که تا به حال از طرف بخشی از چهره های این جناح در قالب ناراضیاتی از این شاخه و آن شاخه خودی و «خودداری» از حضور در انتخابات عنوان میشود.

قهر و آشتی کردن چهره های شناخته شده طیف های مختلف هر دو جناح، تلاش برای رسیدن به نقاط توافق و ائتلاف های جدید، ترکیبی از «معتدلیان» دو جناح، در کنار پاس دادن اتهام «رادیکال» بودن، «تحریم انتخابات»، «تشویق به عدم شرکت» از طرف دو جناح به هم، در کنار هشدار «میدان داری» چهره های «دردرس ساز»، «رادیکال» و «خطرناکی» چون احمدی نژاد و حجاریان در صورت غیاب «معتدلیون»، «فعالیت انتخاباتی» ایندوره طرفداران انتخابات در دو جناح است. ظاهرا این تبلیغات، استدلالها، غرولندها، پلتفرم و سیاست و ... برای کشاندن مردم، مردمی که مدتها است انتخاب خود را کرده اند، به پای صندوقهای رای و «صحنه انتخابات» است. اما در دنیای واقعی مخاطب این تلاشها از ادعای دبیر حزب اتحاد ملت که «جامعه امروز حق دارد خواهان تاثیر نهادهای انتخابی برآمده از انتخابات آزاد باشد» و ادعای معاون خانه کارگر که «مسیر دستیابی به حقوق صنفی جز از صندوق رای جای دیگری نیست»، تا سوال بیمایه «آیا زنان «بی حجاب» حق شرکت در انتخابات را دارند یا نه» و جواب بیمایه تر «بله واضح است که حق رای دارند»، صفوف خودی های سرخورده و مستاصل نه فقط در پایه که در راس است. مخاطب خامنه ای که «عدم شرکت در انتخابات یعنی ضدیت با جمهوری اسلامی» یا «حضور در انتخابات صرفا تکلیف نیست، حق مردم است»، نه مردمی که هم ضدیت خود با جمهوری اسلامی و هم انتخاب خود را رسماً و علناً اعلام کرده اند، که صفوف

خودی است که امروز سرخورده و مستاصل به این انتخابات نگاه میکنند. از دست دادن امید به بازی های درونی، انشقاق در بالاترین رده های حاکمیت و در جناح های آن، تردید، استیصال درونی رژیم، ناشی از فشار پائین، فشار دیماه ۹۶، آبان ۹۸ و بالاخره خیزش سال ۱۴۰۱ و ادامه «آرام» اما متمدن و دائمی آن در اعماق جامعه برای خلاص شدن از بیش از چهاردهه حاکمیت جمهوری اسلامی، است. خیزش و جنبشی که ابلهانه اعلام کردند «کنترل» و «خاموش» شده است! جنبشی که درست زمانیکه بالا مشغول بازگرداندن اعتماد به نفس به نیروهای خود و دفاع از مشروعیت «انتخابات» در صفوف خود است، مشغول تعمیق و گسترش جدال خود با بالا است.

جنبشی که رسماً و علناً، در اعتراضات همگانی در خیابانها، در تجمعات دانشجویی، در اعتراضات فرهنگیان و بازنشستگان، در مراکز تولیدی و ... اعلام کرده است انتخاب مردم کم شدن شرف جمهوری اسلامی از زندگی شان است. بخشهای مختلف مردم از زن، جوان، پیر، کارگر، کارمند، فرهنگی و بازنشسته سالها است رای خود را به نمایندگان واقعی خود نه در صندوقهای انتخابات پوشالی، که در صندوق رای مجامع عمومی نهادهای مستقل خود، داده اند. نمایندگانی که بخش عمده شان در زندانهای جمهوری اسلامی اسیراند و حاضر به سرفرو آوردن در مقابل حاکمیتی سیاه نشده اند.

این جنبش مکانیزم تصمیمگیری، انتخاب، اعمال اراده خود را دارد. کارگران فولاد، هفت تپه، نفت، پتروشیمی، ذوب آهن و ... فرهنگیان، بازنشستگان، دانشجویان و ... در مقابل نهادهای دست ساز حکومتی، مانند شوراها و انجمن های اسلامی، تشکلهای مستقل خود را سازمان داده اند، در مقابل «نمایندگان» اجیر و منتصب شده حکومتی نمایندگان مستقل و رادیکال و جسور خود را انتخاب کرده اند، در مقابل دلقک بازی «انتخاباتی» رژیم، انتخابات خود را علناً در مقابل چشم همگان، منجمله نیروهای رژیم، در کارخانه، خیابان، دانشگاه و مدرسه و ... انجام دادند و پایه حاکمیت آتی خود، کنگره سراسری شوراها مردمی، را پی ریزی کردند.

شما مشغول قانع کردن صف سرخورده، ناامید و «لب و چیده» تان برای «حضور در صحنه انتخابات»، مشغول سرهم بندی کردن پلتفرمها و برنامه ها برای تقویت روحیه خودی ها باشید. هشتاد میسیون نفر در ایران مدتها است انتخاب خود را کرده اند، نمایندگان خود را معرفی کرده اند، پلتفرم «آزادی، برابری، رفاه و امنیت و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود» را اعلام کرده اند و دست اندرکار راه انداختن ارگانهای اعمال اراده خود هستند! انتخابات مدتها است در ایران تمام شده! فکری به حال آینده تان بکنید!

#### ماجراجویی های نظامی...

صد روز همباران و خونریزی در فلسطین توسط اسرائیل با حمایت همه جانبه تسلیحاتی، مالی، سیاسی و تبلیغاتی دولت آمریکا، انگلستان و متحدان آنها، گسیل ناوگانهای جنگی مسلح به آخرین اسلحه های مدرن به منطقه، حمله امریکا و انگلستان به یمن و ...، خاورمیانه را به بشکه باروتی تبدیل کرده است که میتواند با هر عمل تحریک آمیز و ماجراجویانه و با هر جرقه ای به آتش کشیده شود.

دولت اسرائیل برای جبران ناکامی و بن بست سیاسی- نظامی خود و حامیان غربی اش در نوار غزه، برای خلاصی از شکست اخلاقی و انزوای خود در جهان، سیاست و تلاش در گسترش جنگ به خاورمیانه و بطور مشخص کشیدن پای امریکا و ایران به جنگ را در پیش گرفته است. سیاستی که در صورت موفقیت میتواند نه فقط خاورمیانه، که جهان را وارد دور جدیدی از جنگ و ویرانی و کشتار کند. مستقل از مطلوبیت و یا عدم مطلوبیت جنگ برای دول غربی، جمهوری اسلامی و دول عربی در منطقه، هر اقدام تحریک آمیز، هر ماجراجویی نظامی از نوع حمله امریکا و انگلستان به یمن و موشک پراکنی های ایران و پاکستان میتواند منطقه را وارد جنگی ویران کننده کند.

دامنه جنایات دولت اسرائیل، افسار گسیختگی کامل و آزادی عمل او در هر میزان کشتار، خونریزی و جنایت علیه مردم فلسطین، حمایت کامل و بی دریغ دولتهای غربی از این توحش، سطح ویرانی و قتل عام و تبدیل نوار غزه به گورستان دسته جمعی، بی خاصیتی سازمان ملل و بی ارزشی همه قوانین و معاهدات بین المللی برای اسرائیل و دول غربی، امکانی فراهم کرده است و مشروعیتی برای همه دولتهای مرتجع منطقه، جریانهای اسلامی و ... ایجاد کرده است تا ریاکارانه به نام مقابله با توحش اسرائیل و غرب و «دفاع» از مردم فلسطین، اهداف روشن و ارتجاعی خود را در منطقه دنبال کنند. سطح کشتار و توحش چنان وسیع و باور نکردنی است که روی همه جنایتکاران جنگی در منطقه از روسای ایران تا ترکیه، عربستان، مصر و بقیه کشورهای مرتجع را سفید کرده است.

فضای جنگی امروز در خاورمیانه، تحریکات ماجراجویانه و جنگ طلبانه دولت اسرائیل، حملات امریکا و بریتانیا به یمن به نام «دفاع از امنیت تجارت دریایی»، ماجراجویی های نظامی جمهوری اسلامی به نام «مقابله با تروریسم و دفاع از خود» و خط و نشان کشیدن های آن و ... بیش از هر زمانی سایه سیاه دوره ای دیگر از جنگ و ویرانی را بر سر مردم منطقه و جهان قرار داده است. این خطر در دوره ای که دول غربی و ناتو مانع پایان جنگ اوکراین و روسیه هستند و ظاهراً تا مرگ آخرین انسان اوکراینی به آن ادامه میدهند، بیش از همیشه خطر بزرگی را بر سر جهانیان قرار داده است.

پایان این بربریت، تنها و تنها کار بشریت متمدنی است که از نسل کشی و جنایت متنفر است، بشریتی که به این توحش، به میلیتاریسم و جنگ و ویرانی و کمک و حمایتهای دولتهای غربی به ماشین جنگی اسرائیل نه گفته است. پایان این بربریت کار طبقه کارگر جهانی و بشریت صلح طلب و مخالف جنگ و جنایت و توحش است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۸ دیماه ۱۴۰۲ - ۱۸ ژانویه ۲۰۲۴

## اعلام شنیع ترین شکل قتل عمد است!

مردم باید با صدای رسا به حکام قاتل اعلام کنند که  
قتل دولتی حتی یک نفر را به هر جرمی نمی پذیرند.  
این ماشین کشتار باید متوقف شود.

- واگذار کردن تعیین حداقل دستمزد سالانه و مزایا به کارفرماها و نهادهای دولتی

- عدم امنیت شغلی با قراردادهای موقت و تن ندادن کارفرماها و دولت به قرارداد کار ثابت و دایم

- آزاد گذاشتن کارفرما برای اخراج کارگران بهر بهانه و دلیلی

- تقسیم و متفرق کردن کارگران در شرکت ها و طرح های پروژه ای متعدد و جدا از هم

- باز گذاشتن دست صاحبان هر پروژه برای اجرای مقررات دلخواهی حتی در تعیین دستمزد و مزایای کارگران - ناامنی محیط کار و ده ها تعرض دیگر به مزد کارگر و سفره ی خانواده اش است.

آیا می توان هر روز برای تغییر هر کدام از این بیحقوقی و به دست آوردن حقی، اعتصاب کرد؟ آن وقت کارگران باید بیشتر هفته ها و ماه های سال در اعتصاب باشند. باید راهی وجود داشته باشد که اعتصاب آخرین انتخاب کارگران باشد.

رابطه ی کار و سرمایه و کارگر و کارفرما بعنوان فروشنده و خریدار نیروی کار، مثل هر معامله ی دیگر چانه زنی است. کارگران بدون تشکیلات و سازمان توده ای توان چانه زنی ندارند. در نتیجه، این معامله همیشه یک طرف دارد و آن کارفرما است که خودش می برد و می دوزد. طبقه کارگر چگونه می تواند این معامله و معادله نابرابر و خشونت و زور علیه خود را تغییر دهد.

یک مثال: پایان هر سال و آغاز سال جدید، فصل تعیین حداقل دستمزد سال است. ولی تا کنون طبقه کارگر نقشی در این معامله جدید و تعیین حداقل دستمزد که از زاویه ی منفعت کارگران حیاتی ترین موضوع رابطه ی کار و سرمایه است و برای سرمایه داران و کارفرماها راهی برای افزایش سود، نقشی ندارد.

دلیلش بسیار ساده و روشن است. تصور کنید طبقه کارگر متشکل و صاحب سازمان توده ای خود است، تشکیلات به معنای ابزار قدرت و اتحاد سازمان یافته ی خود برای دخالت و فشار بر کارفرما و دولت را دارد. در چنین شرایطی چه اتفاقی می افتد؟ اولین اتفاقی که می افتد و قبل از این که کار به اعتصاب بکشد، توازن قوایی ایجاد می گردد که دو نیرو بر سر هر موضوع و خواست کارگری مقابل هم قرار می گیرند. هیچ کارفرمایی نمی تواند نیروی سازمان یافته ی توده ای کارگران را نادیده بگیرد و یا آن را دور بزند. راه فراری ندارد جز این که در مقابل تشکیلات کارگری و مطالباتش پاسخگو باشد. کارفرما اختیار تام ندارد. تصمیم گیرنده ی مطلق نیست. یکطرفه نمی تواند مقررات یا تعرضی را به کارگر تحمیل کند. مجبور است صف آرای کارگران در تشکل توده ای شان را بحساب بیاورد و پاسخگو باشد.

تا کنون اینچنین نبوده است. کارفرما تعرض کرده و کارگر هم اگر توانسته باشد از سر اجبار دست به اعتصاب زده است. اعتصابی که آغاز و پایانی دارد و علاوه بر سرکوب، در شرایط فلاکتبار دستمزد و معیشت کارگران هم، نمی تواند طولانی مدت باشد. در نتیجه بدون نتیجه و یا اگر شانسی داشته باشد و خواستی حداقلی را کسب کرده باشد بر سر کار برمی گردد. بدلیل همان شرایط نابرابر که گفتیم در ۹۰ درصد این رویارویی و اعتصاب، کارفرما برنده است. یا به حداقلی تن داده و با وعده های دروغین و وقت کشی سر و ته قضیه را هم آورده است.

این که طبقه کارگر بحکم موقعیتش در کار و زیر یک سقف و پروژه ی معین در ابعاد کوچک چند ده نفری تا صدها و هزاران کارگر، بخودی خود جمع هم منفعتی را تشکیل می دهند، یک واقعیت است. همین موقعیت مشترک و منفعت مشترک است که کارگران را یک طبقه کرده است و این موقعیت است که امکان اعتصاب را هم فراهم می کند. اما کارگران بحکم این موقعیت واحد در یک شرکت و کارخانه، بطور خودبخود متحد و متشکل نیست. این همگرایی و هم سرنوشتی الزاما اتوماتیک و خودبخود به تشکیلات و قدرت تبدیل نمی شود.

بر سر راه ابزار وجود قدرتمند و موثر و کارساز طبقه کارگر موانع متعددی وجود دارد. یک جنبه اش سرکوب پلیسی است. اما این تمام مشکل نیست.

موضوع اصلی خودآگاهی طبقه کارگر به منبع قدرتش است. می بینیم که چه در درون کارگران و چه بیرون از آن، انواع ایده ها و به اصطلاح راهکارها و نصایح و اوامر و پروپاگاندا مطرح می شوند. یکی می گوید شورا تشکیل دهید، دیگری می گوید نمی شود یا هنوز وقتش نشده. امنیتی های نظام حاکم هم می گویند شورا کمونیستی است. یکی می گوید سندیکا بسازید، دیگری می گوید سندیکا درست نیست، رفمیستی است. نهادهای حکومتی هم سندیکا را سنت استکبار جهانی می نامند. هستند کسانی هم که می گویند اصلا

کارگران بحکم کار مشترک و حضور جمعی شان در زیر یک سقف خودبخود متشکل اند. مگر نه این که دستجمعی دست به اعتصاب می زنند!

این بلبشو از عوامل مهم بازدارنده و سردرگمی و بی اعتمادی کارگران به نیروی خود و مانع جدی بر سر راه اتحاد واقعی کارگری است.

اما برای دستیابی به اتحاد واقعی و تشکل توده ای کارگری برخلاف آشفته فکری و سردرگمی از طرفی و تشکل های زرد دولتی- کارفرمایی ضد منفعت طبقه کارگر از طرف دیگر، راه سر راست و مشخص و بسیار عملی و در دسترس وجود دارد. مجمع عمومی کارگری، نه تنها در شرایط امروز بلکه از چند دهه قبل هم ظرف و ابزار قدرتمند توده ی کارگران است.

جنبش مجمع عمومی منظم کارگری تنها ابزاری است که:

- کلیه ی کارگران یک محیط کار را متحد و متشکل می کند.

- امکان دخالت مستقیم همه ی کارگران را در تعیین سرنوشت خود فراهم می سازد.

- قابل تعطیل شدن و ممنوع کردن از جانب دولت و کارفرما نیست.

- تشکل آن بسیار ساده است و نیازی به پیچیدگی های تشکل هرمی و بوروکراتیک ندارد. تنها ابزاری است که تصمیم گیری در رابطه ی کار و سرمایه و مزد و ساعت کار و مزایا و رفاه را به دست چند نفر با هر نامی مثل هیات مدیره و غیره نمی سپارد و خود به خانه بر نمی گردد.

- تنها ابزاری است که تصمیم گیری جمعی را تأمین می کند. عضوگیری و اسم نویسی و دفتر و دستک شیوه های اداری و بوروکراتیک را ندارد. همه ی کارگران هر مرکز کارگری عضو دایمی مجمع عمومی اند.

- تنها ابزار در دسترس است که هر زمان و برای هر گونه تصمیم به مبارزه و اعتراض و مذاکره، آماده است.

- تنها ابزاری است که تمام قدرت کارگری را به نمایش می گذارد...

ما در تجمعات و اعتراضات و حتی اعتصابات کارگری مکرر این چند دهه هیچ وقت شاهد حضور تمام و کمال هر بخش و مرکز کارگری نیستیم. یک بخش می آیند و بخش دیگر غایبند. دلیلش به واضحی این است که بخش کارگران غایب یا قانع نشده اند و یا ترسیده اند. کارگر محافظه کار به این فکر می کند که همکاریانش توانایی بیش از چند روز اعتصاب را ندارند و سر کار بر می گردند، فکر می کند ممکن است شغلش را از دست بدهد، اخراج شود و نان سفره خانواده اش قطع گردد...

ما با طبقه ای روبروئیم که اکثرا بدون پشتوانه ی مالی اند و ده روز اعتصاب بدون اینکه به نتیجه برسد، کمرشان را میشکنند. یعنی به این سادگی نیست که جنبش کارگری آماده مبارزه ای باشد که چند ماه طول میکشد. او میخواهد در همان وهله های اول به یک نتیجه ملموس و مادی برسد. طبقه کارگر می خواهد شرایط کار و زندگی به بهبود پیدا کند. برای این که این اتفاق بیفتد باید ابزار قدرتش را بسازد. ابزاری که اگر جمهوری اسلامی مانع بهبود شرایط کار و زندگی شد توان پس زدنش را داشته باشد.

چگونه باید تصمیم کرد که کارگران در هر اعتصاب دست خالی برنگردند و اعتصاب قدرتمند و موثر باشد؟ برای این که کارگران پس از هر اعتصابی متحد تر، قدرتمندتر و طلبکارتر از اعتصاب بیرون بیایند و کارفرما را مجبور به رعایت قوانین بازی کارگران کنند باید به پشتوانه ی محکم و استوار سازمان و تشکل توده ای تکیه کند و استوار بایستد.

تنها در مجمع عمومی کارگری است که امکان قانع کردن همه ی کارگران و یا اکثریت بزرگ کارگران وجود دارد و تنها در مجمع عمومی کارگری است که کارگر محافظه کار اعتماد به نفس پیدا می کند و قدرت جمعی همکاریانش را با چشمان خود می بیند و نگران اخراج و از دست دادن کارش نیست. در مجمع عمومی، هر کارگری با هر اندازه سواد و آگاهی می تواند بیاید و حرف بزند، استدلال کند، قانع کند و قانع شود. قدرت جمعی کارگران هیچ جایی برای ترس باقی نمی گذارد. چرا که کلیه کارگران یک مرکز است که تصمیم می گیرند مبارزه ای را سازمان دهند. فعالین و رهبران عملی کارگری خود عضو مجمع عمومی اند و از پشتوانه ی توده کارگران برخوردارند. در هر تک کارگری قدرت جمعی توده ای متبلور است. تنها در چنین شیوه و سنتی است که مبارزه و اعتصاب قدرتمند کارگران با تکیه بر قدرت مستقل و توده ای مجمع عمومی امکان پیروزی وجود دارد. در چنین شرایطی است که همه ی مراکز کوچک و بزرگ کار به یک جنبش سراسری طبقاتی «جنبش مجامع عمومی منظم و پایدار کارگری» دست پیدا می کنند. جنبشی غیر قابل سرکوب و غیر قابل ممنوع شدن.

جنبش مجمع عمومی ظرفی است و زمینه ای است برای آموزش سوسیالیستی و تشکل و تحزب سوسیالیستی طبقه، مبلخ و رهبر کارگری در مجمع عمومی میگوید قدرت سیاسی باید دست کارگرها باشد. برای اینکه جامعه روی دوش کارگرها است. ... ادامه در صفحه بعد



بخاطر اینکه کارگرها هیچ نقشی جز آزادی بشر ندارند. به هر مصیبتی که فکر میکنند وقتی حل میشود که قدرت سیاسی دست کارگرها باشد. تا حالا قدرت دست تاجرها و بوروکرات ها و تکنوکرات ها و بانکدارها و دکتر مهندس های بورژوا و انگل های جامعه بوده، حالا باید دست کارگرها باشد. این مضمون تبلیغ رهبر کارگری و کارگر سوسیالیست در مجمع عمومی است. مجمع عمومی بهترین ظرف آگاهی بخشی طبقاتی کارگری است.

کارگر کمونیست مرکز فعالیتش را این قرار میدهد که جنبش کارگری بعنوان یک نیروی مستقل به صحنه بیاید. مرکز کارش سازمان دادن و ایجاد تشکلهای واقعی و پایدار کارگری برای امروز و برای دوره اعتلاء سیاسی است. جامعه ی ما بارها با خیزش ها و عصیان نان و برای آزادی و رفاه روبرو بوده است. بهر درجه جنبش شورایی کارگری و مجامع عمومی کارگری برای یک مبارزه سیستماتیک طبقاتی وجود داشته باشد، به اعتبار آن می توان به گشایش سیاسی و اعتلا و سرنگونی و قیام و آلترناتیو سازماندهی جامعه ی آزاد و برابر رسید.

دست گذاشتن روی کمبود جنبش طبقه کارگر صمیمانه ترین و سیاسی ترین عمل و رفتار با طبقه است. خوش باوری های کاذب دوستی خاله خرسه با طبقه کارگر است. وظیفه ما جواب دادن به یک خلأ اساسی در جنبش کارگری و طبقاتی یعنی نداشتن استخوانبندی وحدت و تشکیلات برای هر نوع فعالیتش است. سؤال در مورد وضعیت طبقه کارگر و نقشش و وظایفش در مبارزه امروز و در آینده است. صحبت بر سر این است که طبقه کارگر جنبش مستقل خودش را راه بیندازد، حرف مستقل خودش را بزند، با این دورما که نهایتاً شرایط و توازن قوا به نفع طبقه کارگر منجر شود.

طبقه کارگری که اتحادیه ندارد، شورا ندارد، در همه ی زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ضربه پذیر است. پیروزی اعتصابش هم تضمین نیست. طبقه کارگر اتم های جدا از همدیگر نیست. یک طبقه واحد است. این طبقه باید شکل اتحاد و اعتراض و اعتصاب و مبارزه اش را تعریف کند. و ان این است که یا جنبش مجمع عمومی راه می افتد یا کارگران می روند پشت سر نهادهای ارتجاعی... راه وسطی نیست!

چیزی که طبقه کارگر نه از امروز بلکه در طول همه ی این سال ها کم داشته و دارد ابزار قدرت و ابزار وجودش مشابه طبقه اجتماعی است. این ابزار جنبش مجمع عمومی است. جنبشی که به اتکا به آن می تواند چه در شرایط اختناق و چه زمانی که جنبش های اجتماعی در میدان هستند، اعتصاب کند، خواستار رفع سرکوب شود، خواستار آزادی زندانیان سیاسی شود، خواستار رفع تبعیض جنسیتی شود و...

جنبش مجمع عمومی یک ابزار کلیدی طبقه کارگر است. مجمع عمومی امروز مثل قلعه ای است که طبقه کارگر در آن میایستد، اعمال قدرت می کند و در نهایت هم ابزار حکومت کردنش است.

جنبش مجمع عمومی جنبش آلترناتیو کارگران برای هر رفرم و بهبودی در شرایط کار و زندگی و در قبال قدرت سیاسی است.

جنبش مجمع عمومی ابزار استقلال طبقه کارگر است. امروز اگر طبقه کارگر بخواهد اعتراض سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اش معنی داشته باشد باید جنبش مجمع عمومی راه بیندازد. و راه میافتد. نمی توانند جلوش را بگیرند.

وقتی حرف از اتحاد و تشکل است منظور بیان عمومی شعاری نیست که گفته شود «چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است». این را همه می دانند. معنی این چاره جنبش مجمع عمومی است. جنبشی که از جایی شروع می شود و به سرعت در میان بخش های مختلف طبقه گسترش می یابد و تکثیر می شود. انوقت می توانیم بگوییم که چند مرکز مهم کارگری مثل نفت، پتروشیمی ها، فولاد، هفت تپه، ماشین سازی ها ۱۶ مجمع عمومی منظم و پایدار تشکیل شده اند. قابل شمارش است.

قدرت طبقه کارگر در موقعیت طبقاتی اش در تولید و اقتصاد است. در چرخاندن چرخ های جامعه از نان تنور تا خوراکی ها و دارو و خدمات درمانی و خدمات شهری و صنایع و ماشین آلات و حمل و نقل و مسکن سازی و ... است. این موقعیت، فردی نیست، اجتماعی است. موقعیت فردی هر تک کارگری نیست. اگر بود طبقه کارگر نامیده نمی شد. اگر بود طبقه نبود. آحاد یا بخش ها بی از کارگران جدا از هم بود که هر کس و هر بخش بایستی خود گلیمش را از آب بیرون بکشد.

موقعیت قدرتمند کارگران در میزان اتحاد و تشکل مستقل و توده ای شان است. زمانی شوراهای کارگری در شوروی برای مدتی قدرت را به دست گرفتند و حکومت کارگری برپا ساختند.

زمانی اتحادیه های کارگری در غرب ابزار قدرت کارگران برای دفاع از خود در مقابل تعرض سرمایه داران و ابزار مبارزه کارگری برای مطالبات رفاهی بود. طبقه کارگر دستاوردهای بزرگی کسب کرد. ۸ ساعت کار، دو روز تعطیلی در هفته، یک ماه مرخصی سالانه با حقوق، بیمه های اجتماعی، بیمه ی درمانی رایگان، بیمه ی بیکاری، امنیت شغلی، ایمنی محیط کار، کمک هزینه ی مسکن. کمک هزینه کودکان، تحصیل رایگان، آزادی تشکل و اعتصاب و ده ها امتیاز

دیگر سیاسی و اقتصادی و رفاهی. حتی یک اعتصاب پیروز می توانست دولتی را وادار به استعفا کند.

اما طبقه کارگر جهانی در این نقطه متوقف شد و نتوانست جلوتر برود. در طول زمان که کارگران به احزاب سوسیال دمکرات و کارگر و چپ پیوستند، به تدریج احزاب سیاسی جای طبقه کارگر را گرفتند و کارگران در حاشیه ی احزاب و به رای دهندگان صرف هر چند سال یک بار به احزاب معین برای کسب قدرت بورژوازی تبدیل شدند. در چند دهه اخیر احزاب به نام کارگر و سوسیال دمکرات، خود به ابزارهای حفظ نظام سرمایه و سود در مقابل طبقه کارگر تبدیل شدند. جهانی شدن سرمایه و آزادی افسار گسیخته ی بازار، غول سرمایه و سود را بر کار و زندگی کارگر مسلط کرد و تعرض به دستاوردهای طبقه کارگر شروع شد. تا کنون بخشی از دستاوردهای جنبش طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته و در غرب و امریکا پس گرفته شده اند. سرمایه به دنبال کار ارزان مرز نمی شناسد و به بیکاری کارگر در کشور معین و تحمیل کار ارزان و فقر و فشار کار در کشورهای دیگر بی اعتنا است.

در شرایط کنونی ایران تشکل مستقل کارگری شورا یا سندیکا با مانع سرکوب روبرو است. طبقه کارگر باید به پتانسیل و ظرفیت معینی از ابزار وجود قدرتمند رسیده باشد تا توازن قوا را برای ایجاد تشکل های توده ای شورا و سندیکا فراهم و به کارفرماها و دولت تحمیل کند.

جریانانی که در درون و بیرون طبقه کارگر اعتصاب را تنها راه مبارزه کارگر تعریف می کنند، نه تنها تمام بلکه نصف حقیقت را هم نگفته و نمی گویند. یا شعار بظاهر رادیکال «تنها کف خیابون به دست میاد حقمون»، در واقع صورت مساله را که قدرت طبقه کارگر شاغل و بیکار و بازنشسته در سازمانیابی و تشکل توده ای اش است را خط می زند. تعریف و تمجید از اعتصاب بدون پشتوانه ی سازمان توده ای کمکی به طبقه کارگر نیست. اعتصاب بدون چنین پشتوانه ای که کارگران مثل کوه به آن تکیه کنند، هنوز فشار جدی ای نیست و کارفرما را نمی ترساند. او می داند که کارگران مجبورند فردا بسر کار بازگردند، اگر نه پشتوانه ی سرکوب حکومتی را هم دارند.

تنها یک جنبش مجمع عمومی منظم و پایدار کارگری است که سرمایه داران و صاحبان زر و زور را به تسلیم وادار می کند، پای میز مذاکره و مقررات معامله ی خرید و فروش نیروی کار می کشاند و به رعایت قوانین و قاعده بازی مجبور می کند.

جنبش مجمع عمومی منظم کارگری، دروازه ورود طبقه کارگر به توازن قوایی است که کارگران را به مثابه یک طبقه و نه این و آن بخش مجزای کارگری در مقابل نظام سرمایه و دین در ایران قرار می دهد و برای این نظام تبهکار و ضد کارگر و ضد انسان راهی و چاره ای نمی گذارد جز این که حقوق و آزادیهای نه تنها طبقه کارگر بلکه کل جامعه را برسمیت بشناسد. آن زمان است دیگر قاعده بازی عوض می شود. جدالی طبقاتی آغاز می گردد که یک طرف آن صف ده ها میلیونی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است و طرف مقابل سرمایه داران و کارفرماها و دولت قرار دارند که یال و کویال تهدید و سرکوب شان ریخته و مجبور به تمکین به خواست و مطالبات فوری طبقه کارگر و جامعه می شوند. طبقه تبهکاری که دیگر قادر به حفظ نظام بهره کشی برده وار از گرده ی کارگر و به فلاکت کشاندن جامعه و تبعیض جنسیتی و ستم نیست. دیگر اوضاع مثل سابق نیست. دیگر حاکمان نمی توانند مثل سابق حکومت کنند و محکومان و ستمدیدگان نمی خواهند مثل سابق بر آن ها حکومت شود. شرایطی بوجود می آید که طبقه کارگر به سرمایه داران و دولتشان بگوید دیگر نوبت ما است و جامعه ای که آنطور که خود می خواهیم میسازیم. جامعه ای آزاد و برابر و نظمی شاد و مرفه و خوشبخت بدون سایه ی شوم سرمایه و سود و سرکوب و زندان و اعدام و تبعیض و نابرابری.

## کارگران کمونیست!

حزب ما، سنگر اتحاد و

تشکل حزبی شما است.

حزب را از آن خود کنید!

hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

به حزب حکمتیست  
(خط رسمے) کمک مالے کنید!

کمک ہایتان را از ہر کانالے کہ خود مناسب  
میدانید، بدست ما برسائید.

پخش برنامه های نینا از کانال یک

برنامه های نینا هر سه شنبه راس ساعت  
۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در  
شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

نینا را در شبکه های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena